

بسمه تعالی

عاشورا در قاب عرفان

میثم علی بالایی^۱

چکیده

از والاترین و زلال‌ترین حالات جان آدمی، عشق به کمال مطلق و معبود حقیقی، خدای متعال است. پیشوایان الهی این عشق را در بالاترین درجه‌اش داشتند. نحوه حیات و شهادتشان نیز گویای آن است. صاحبان چنین عشق‌هایی، برای خود، تعینی نمی‌بینند و پیوسته در انتظار لحظه‌رهایی از قفس تن و زندان خاک و پیوستن به خداوندند. چنین عشقی «فنا فی الله» را هم در پی دارد و این فنا و جذبه، سبب می‌شود که جز ذات احدی و جز رضای خالق، چیزی را به حساب نیاورد و از هر چه که مانع این وصال گردد، بگذرد. گذشتن از همه چیز برای خدا، یکی از جلوه‌های همین عشق عرفانی به خدا است. فدا کردن جسم برای تعالی جان، جلوه دیگر آن است و همه اینها در واقعه عاشورا و در یک روز متجلی می‌شود و فی الواقع مانند قابی تابان برای همه اعصار هفت شهر عشق را در قابی چند ساعته به نمایش می‌گذارد در این مقاله سعی بر آن شد که از این نظر به واقعه عاشورا نگریسته شود و تفاسیر عرفانی این واقعه تجزیه و تحلیل و سپس منجر به نتیجه‌گیری گردد که امیدوارم مورد رضای حضرت حق و خوانندگان محترم واقع گردد

کلمات کلیدی

امام حسین (ع)، عرفان عاشورا، فنا فی الله، وصال به حق، بلا و ابتلا

مقدمه :

یکی از شاعران بلند پایه، که به حادثه عاشورای حسینی از زاویه عرفانی و عشق به خدا نگاه کرده است، «عمان سامانی» است. دیوان «گنجینه الاسرار» او با همین تحلیل به حماسه حسینی نظر دارد.

عمان، حسین بن علی علیهما السلام را سرمست از شراب شوق و عشق الهی می بیند و پیایی جام محبت و بلای بیشتری می خواهد. او را موجی برخاسته از دریا می داند که محو حقیقت خدا است و می خواهد به همان دریا پیوندد و در این راه، از هر چه جز «او» ست دست می شوید و «خود» را قربانی می کند و در دیدار با علی اکبر که عازم میدان است، بر این «تعیّن والا» هم غلبه می کند و حال که هیچ پرده ای از تعین و سدا راهی جز او باقی نمانده است، اجتهادی بیش از اندازه دارد «كَأَنَّ يَكِي را نیز بردارد ز پیش» و بی حجاب، با خدا رو به رو گردد امام در جدال عقل و عشق، سپاه عشق را غالب می سازد و در وداع آخرین با خواهرش زینب، وقتی با آن «زن مردآفرین روزگار» مواجه می شود، از او می خواهد که حجاب وصل نشود: همچو جان خود در آغوشش کشید این سخن آهسته در گوشش کشید:

کای عنان گیر من، آیا زینبی؟ یا که آه دردمندان شبی؟

پیش پای شوق، زنجیری مکن راه عشق است این، عنانگیری مکن

سراسر عاشورا و صحنه های رزم فرزندان و یاران، جلوه ای از این جذبه معنوی و عشق برین است و شهادت یاران و عزیزان، هر کدام «هدیه ای به درگاه دوست است، تا رضای او تامین شود و به بزم قرب، بار دهد امام خمینی (ره) در بخشی از سخنان خود می فرماید: لکن آن بعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ربّانی که جانها را به سوی خود پرواز می دهد و آن قلب های ذوب شده در تجلیات الهی را با چه قلم و چه هنر و بیانی می توان ترسیم کرد؟

طرح مساله و فرضیات و سوالات تحقیق

سوالی که در اینجا مطرح می گردد آن است که فی الواقع آیا واقعا برای زندگی امروز واقعه عاشورا می تواند دروس عرفانی را به تمام به تصویر بکشد؟؟ یا فقط می تواند بهشی از دروس را به نمایش بگذارد؟ آیا بلا و سختی را می توان خوب دانست و برای امام حسین (ع) آن را مفید دانست؟

در این تحقیق سعی شده است با استفاده از منابع کتابخانه ای معتبر به پاسخ این سوالات پرداخته شده است در ابتدا به بررسی مساله بلا و ابتلا به ویژه در واقعه عاشورا و تجزیه و تحلیل آن می پردازیم

بلا و ابتلا

بلا، رنج و سختی و گرفتاری‌هایی است که در زندگی و در راه عقیده برای انسان پیش می‌آید. ابتلا، گرفتار شدن به این محنت‌ها و رنج‌ها است و ثمره آن نوعی آزمایش خلوص و پاک شدن از نیت‌های ناسالم و انگیزه‌های غیرالهی است.

غیر از مفهوم درد و رنج و گرفتاری، که باید از آن به خدا پناه برد و از خدا عاقبت طلبد، و غیر از معنای آزمون و امتحان، که برای تشخیص میزان اطاعت و تبعیت و ایمان افراد است، مفهوم عمیق‌تر و عرفانی‌تری هم دارد و آن عبارت است از دوست داشتن رنج و سختی در راه رضای دوست و تحمل عاشقانه محنت‌ها و شداید، برای دست یافتن به قرب الهی. این گونه بلا، از سوی خداوند، لطفی به بندگانش محسوب می‌شود و تحمل آن نشانه عشق و صدق ایمان عبد نسبت به خدا است و به مفهوم «رضا» و «تسلیم» از بعد عرفانی نزدیک است.

اگر با دیگرانش بود میلی چرا جام مرا بشکست لیلی

در روایات بسیاری، بلا برای دوستان خدا مطرح شده است و از این دید، هر که به خدا نزدیک تر باشد، محنت و بلای بیشتری هم خواهد چشید (هر که در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند) برای برخی که کم ظرفیت و ناخالص‌اند، بلا و گرفتاری در راه ایمان، آفت است و آنان را از راه حق بیرون می‌برد. اینان کسانی‌اند که حتی دینداری‌شان با انگیزه‌های دنیایی و مادی است. امام حسین علیه‌السلام در اشاره به چنین کسانی می‌فرماید: «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ لَعِقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحْطُونَهُ مَادَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» (۱)؛ مردم بنده دنیایند و دین بر زبانشان می‌چرخد و تا وقتی زندگی‌هاشان بر محور دین بگردد، در پی آنند، اما وقتی به وسیله «بلا» آزموده شوند، دینداران اندک می‌شوند.

اما عارفان با ایمان، نه تنها از بلا نمی‌گریزند، بلکه آن را نشانه لطف الهی و سبب پاکی روح و جان و تصفیه عمل‌ها می‌دانند و به خاطر فضیلت و پاداش آن، به استقبالش می‌روند. (۲) امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ» (۳)؛ خداوند هر گاه بنده‌ای را دوست بدارد، او را غرق در بلا می‌کند.

در احادیث، اینگونه بلاها، هدیه‌ای از سوی خدا یا ارتقاء درجه نزد پروردگار محسوب شده و شدت ابتلا به تناسب قوت ایمان بیان شده است و از این رو است که خدای متعال، حضرت علی علیه‌السلام را به بلاها و رنج‌هایی ویژه مبتلا ساخت که هیچ یک از اولیای خودش را به آن مبتلا نکرده بود. (۴) و صبر بر بلا نیز اجر شهید دارد. (۵) از این دیدگاه است که سیدالشهداء علیه‌السلام در روز عاشورا در مناجاتی که در آخرین لحظات حیات با خدا دارد، پروردگار را هم به نعمت‌های سرشارش می‌ستاید، هم به بلای نیکویش: «سَابِغُ النِّعْمَةِ حَسَنُ الْبَلَاءِ». (۶) همچنین روز عاشورا، هنگام آخرین وداع با اهل بیت خویش، ضمن آن که آنان را آماده تحمل بلا و رنج می‌سازد (إِسْتَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ)، فرجام خوشی برایشان بازگو می‌کند و می‌فرماید: خداوند، دشمنانتان را با انواع بلاها عذاب می‌کند، ولی به شما در مقابل این بلا و به عوض آن، انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها می‌بخشد؛ پس شکوه نکنید

و چیزی بر زبان نیاورید که ارزش شما را بکاهد «و يَعْوِضُكُمْ عَنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ أَنْوَاعَ النِّعَمِ وَ الْكَرَامَةِ فَلَا تَشْكُوا وَ لَا تَقُولُوا بِالسَّيِّئَاتِ مَا يَنْقُصُ قَدْرَكُمْ» (۷) صاحبان همت‌های بلند و عشق‌های پاک به مبدا و معاد، از بلای الهی با روی خوش استقبال می‌کنند و این گرفتاری را به حساب خدا می‌گذارند و از او انتظار پاداش دارند.

بوعلی سینا(ره) در تعریف عرفان گفته است: «توجه مستمر درونی و انصراف فکری به طرف قدس جبروت به منظور تابش نور حق، عرفان است.» (۸) رسیدن به چنین حالتی، آرزوی همه سالکان راه حق است. همت عالی آنان این است که همه حجاب‌های ظلمانی و نورانی عالم ملک و ملکوت را پشت سر نهند و با چشم دل، بدون واسطه، رخ زیبای یار را ببینند و خود را فدای او کنند.

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست روزی رُخس بینم و تسلیم وی کنم

در مناجات شعبانیه، که زمزمه همه امامان بوده است، آمده است: «إِلَهِي وَ الْحَقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَكُونْ لَكَ عَارِفًا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» (۹) معبودا، مرا به نور گرانقدر خویش رسان تا نسبت به تو عارف گردم و از جز تو رخ برتابم و از تو ترسم و فرمانت برم، ای دارنده جلالت و کرامت.

این حالت عالی روحی در اثر تقوای الهی، پرهیز از گناهان، انجام وظایف و پیشرفت در سیر و سلوک اخلاقی پدید می‌آید. سالار شهیدان در دعای عرفه از خدا می‌خواهد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ» (۱۰) خدایا مرا در مرتبه‌ای از خوف از خودت قرار ده که گویا تو را می‌بینم.

جلوه‌های عرفان در کربلا:

۱- وصال به حق:

آن امام همام و یاران او خود را به خدا نزدیک می‌دیدند تا جایی که از همه هستی خویش گذشتند و هر سختی و تلخی را به جان خریدند. هر چه در راه جانبازی و جهاد جلوتر می‌رفتند، آثار شیرین این حالت عرفانی برایشان بیشتر جلوه‌گر می‌شد. در شب عاشورا پس از سخنان امام و اعلام وفاداری اصحاب، امام آنان را دعا کرد، سپس پرده از چشمانشان برداشت و آنان نعمتهای بهشتی را که خدا عطایشان کرده بود دیدند و جایگاه خویش را شناختند. (۱۱)

همچنین پس از نماز ظهر عاشورا به آنان فرمود:

«يَا كِرَامَ هَذِهِ الْجَنَّةِ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ اتَّصَلَتْ أَنْهَارُهَا وَ اِنْبَعَتْ ثِمَارُهَا وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ الشُّهَدَاءُ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَتَوَقَّعُونَ قُدُومَكُمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِكُمْ فَحَامُوا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ دِينِ نَبِيِّهِ وَ ذُبُّوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ» ای بزرگواران! این بهشت است که دروازه‌هایش به رویتان گشوده شده و رودهایش به هم پیوسته و میوه‌هایش شیرین گشته است.

رسول خدا(ص) و شهدایی که در راه خدا کشته شده‌اند، منتظر ورود شما هستند تا خوش آمد گویند، بنابراین از دین خدا و پیامبرش دفاع کنید و از ناموس پیامبر پاسداری نمایید.»(۱۲)

حماسه‌سازان عارف کربلا آنچه را که دیگران در آینه نمی‌دیدند، در خشت خام می‌دیدند و بصیرت و عرفانشان پرده‌های زمین و زمان را درنوردیده بود و بر بام دنیا گام نهاده، چنین مقام ارجمندی را در پرتو همراهی با حضرت اباعبدالله(ع) به دست آورده بودند زهیر بن قین آن‌گاه که آهنگ میدان کرد، دست بر دوش امام نهاد و گفت: «اینک راه خویش را به نیکی یافته‌ام و عارفانه قدم به میدان می‌نهم و یقین دارم که به ملاقات نیاکان بی‌نظیر تو یعنی پیامبر و علی و حسن و جعفر طیار و حمزه علیهم‌السلام می‌شتابم.»(۱۳) حضرت علی اکبر(ع) نیز یک بار از میدان برگشت و در ظاهر از امام طلب آب نمود ولی در واقع آب حیات می‌طلبید، امام به او فرمود: «پسرم، به میدان باز گرد که پس از اندکی جنگیدن، جدت محمد(ص) را ملاقات خواهی کرد و او چنان تو را سیراب خواهد کرد که پس از آن، هرگز تشنه نخواهی شد!» پس از سخنان امام(ع) آن مجاهد عارف به صف دشمن زد و حماسه آفرید. در آن میان منقذ بن عروه، او را هدف قرار داد و بر زمین افکند، علی اکبر در میان خاک و خون، فریاد برآورد: «پدر عزیزم، درود بر تو، این، جدم پیامبر است که بر تو سلام می‌فرستد و پیام می‌دهد که هر چه زودتر به سوی ما بشتاب!»(۱۴)

راستی در عرفانگاه کربلا چه رخ داده است که پدر از پسر، پسر از پدر، برادر از برادر و خواهر از برادر، دل می‌کند و خود را تسلیم امواج بلا می‌نماید؟ جز اینکه جملگی تصمیم گرفته‌اند از آوردگاه نینوا به بارگاه «دنی قَدَلِی» پر بکشند و با زبان حال و قال بگویند: تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرّاً فِی رِضَاكَ وَ اَيَّمْتُ الْعِيَالَ لِكُنْیِ اَرَاكَ فَلََوْ قَطَعْتَنِی اِرْبًا فَاَرَبَا لَمَّا حَنَّ الْفُؤَادُ اِلَی سِوَاكَ! تمامی مردمان را در راه رضایت تو ترک گفتم و عیالم یتیم گشت تا تو را ببینم اگر مرا قطعه قطعه کنی، دلم غیر از تو را نمی‌خواهد.»(۱۵)

همه عاشوراییان، مست جمال حسینی شدند و زیباترین سرود عاشقانه را پیام‌آور کربلا، حضرت زینب(س)، در کوفه ابراز داشت. وقتی اهل بیت(ع) به عنوان اسرای جنگی وارد مجلس عبیدالله شدند، او با نخوت و غرور از حضرت زینب(ع) پرسید: خدا با خاندان تو چه کرد؟ دختر پیامبر با اطمینان و صلابت پاسخ داد: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِیلاً، هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا اِلَی مَضَاجِعِهِمْ...»(۱۶) جز زیبایی ندیدم! این خیل (شهدا) کسانی هستند که خدا شهادت را برایشان مقرر کرده بود و آنان به مشهد خویش شتافتند.»

۲. راز و نیاز با خدا:

دعا و عبادت، زیباترین حالتی است که انسان پیدا می‌کند و در خلوت انس خدای خویش می‌نشیند. از نظر قرآن مجید، هدف نهایی آفرینش محسوب می‌شود؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»(۱۷) جن و انسان را نیافریدم جز آنکه مرا پرستند.»

نیایش و پرستش خالصانه از ویژگی‌های دایمی امام حسین (ع) و یاران فداکار او بود. امام سجاد (ع) فرمود: «پدرم در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند.» (۱۸) حضرت، در طول سفر، حتی در صبح و ظهر روز عاشورا نمازهای واجب را همراه اصحابش به جماعت برگزار کرد. عصر تاسوعا وقتی جنب و جوش دشمن را ملاحظه کرد، حضرت عباس (ع) را فرستاد تا از آنان خبر بیاورد، به او گفتند، قصد حمله دارند، امام برادر را به سوی عمر سعد فرستاد تا از او مهلت بگیرد جنگ را به فردا موکول کند تا یک شب دیگر به درگاه خدا عبادت کنند، آنگاه فرمود: «خدا می‌داند که نماز، قرائت قرآن و دعا و استغفار را دوست دارم.» (۱۹) شب عاشورا تا صبح، مشغول نماز و دعا و استغفار و مناجات و تلاوت قرآن بودند. (۲۰)

حضرت مسلم (ع) هنگام عزیمت به سوی کوفه، برای وداع به مسجد النبی رفت و دورکعت نماز به جای آورد. (۲۱) در باره یکی دیگر از شهدا به نام «سوید بن عمر» نوشته‌اند: «انسانی شریف و پرنماز بود.» (۲۲) حبیب بن مظاهر عصر تاسوعا خطاب به نیروهای یزید گفت: «چه بد گروهی هستید؛ فردای رستاخیز در حالی به پیشگاه خدا حضور می‌یابید که نسل و عترت پیامبرش را کشته‌اید؛ کسانی که عابدان این دیار و نمازشخوان و ذاکر خدا بودند.» (۲۳)

به شهادت تاریخ و احادیث، امام حسین (ع) بیشترین محبت و شیفتگی را نسبت به خداوند داشت. وجودش سرشار از محبت خدا بود. از میان آن همه حالات، داستان‌ها و روایات و اخبار، یک جمله برای ما کافی است، که از مهم‌ترین قسمت‌های مناجات او در عصر عرفه در صحرای عرفات با خدای خویش است: «متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدلّ علیک و متی بعدت حتی تکون الآثار هی الّتی توصل الیک، عمیت عین لا تراک علیها رقیباً و خسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبک نصیباً؛ تو کی از نظر پنهانی تا به دلیل و برهان محتاج باشی و کی از ما دور شدی تا آثار و مخلوقات، ما را به تو نزدیک سازد؟! کور باد چشمی که تو را نمی‌بیند، با آن که همیشه تو مراقب و همنشین او هستی. در زیان باد بنده‌ای که نصیبی از عشق و محبت نیافت.» (۲۴)

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را کی رفته‌ای ز دیده که پیدا کنم تو را

امام حسین (ع) همچون دیگر پیشوایان اسلام، با آن همه عشق و محبت به ذات اقدس ربوبی، بیشترین احساس ابهت و جلال و عظمت نسبت به پروردگار متعال را در وجود خود داشت که در موارد گونه‌گون تجلی و بروز می‌کرد. امام تالحمظه شهادت، ارتباط ناگسستنی و عشق سوزان به محبوب واقعی خود را به همراه داشت.

در روز شهادت هر چه به زوال ظهر نزدیک می‌گردید و ساعات بحرانی جبهه کربلا نزدیک‌تر می‌شد، آن عاشق دلباخته با سپری شدن ساعات فراق و نزدیک شدن وعده وصل، قیافه‌اش مصمم‌تر، رنگ او برافروخته‌تر، سیمایش گلگون‌تر و چهره‌اش شکفته‌تر می‌گردید و شور مخصوصی در امام دیده می‌شد. (۲۵) امام حسین در لحظه شهادت تبسم بر لبان خود داشت و خندان و شاداب بود. او آرام و شاد و بشاش و متبسم و خندان بود. شمر سراو را می‌برید

اما وی چون گل شکفته بود (۲۶) چرا که وظیفه خود را به انجام رسانیده و اینک در آستانه وصال با معبود و معشوق و محبوب خویش است. آری این است نتیجه عشق و معرفت به پروردگار، و این است نتیجه ادای تکلیف و انجام مسؤولیت و وظیفه. آرامش خاطر و سکون و طمأنینه، حاصل ارزشمند انجام تکلیف است، و چه موهبتی از این ارزشمندتر.

پیامبر اسلام (ص) درباره اصحاب امام حسین (ع)، آن عاشقان کوی دوست و شیفتگان وصال یار فرموده بود: «لا یجدون الم مس الحدید» (۲۷) آنان درد و رنج اصابت اسلحه آهن را نمی یابند». چگونه می شود نیزه و خنجر به بدنی فرو رود و بیرون کشیده شود و خون جاری گردد اما احساس سوزش و درد در میان نباشد؟ پاسخ این است که اینان چنان شیفته و دلباخته کوی دوست و راهی به سوی آن دیار بودند که سر از پا نمی شناخته، برخورد با سلاح های گوناگون را به چیزی نمی گرفتند و کوچک ترین اعتنائی به آن نداشتند. چنان در راه ادای تکلیف و انجام وظیفه اسلامی و انسانی خود سرمست موفقیت و کامیابی بودند که به هیچ چیز دیگر نمی اندیشیدند. وقتی یاران و اصحاب امام (ع) چنین بودند، خود آن وجود سرشار و آن مصداق بارز «والذین آمنوا اشد حبا (۲۸) لله» چگونه بود؟

۳. تجلی رضا به قضا:

در مقامات و مراحل عرفانی و سلوک، رسیدن به مقام «رضا» دشوار و ارجمند است. به راستی که حسین بن علی (ع) در میان آنان - که یکی به درد یا درمان و یکی به وصل یا هجران میاندیشید و آن را میپسندید - آنچه را جانان پسندد «میپسندید. کربلا تجلیگاه رضای انسان به قضای خدا بود. حضرت در واپسین لحظات حیات در قتلگاه، زمزمه میکرد: «الهی رضی بقضائک». این مرحله از عرفان؛ یعنی خود را هیچ ندیدن و جز خدا ندیدن و در مقابل پسند خدا اصلاً پسندی نداشتن. در آغاز حرکت از مکه به سوی کوفه نیز فرموده: «رضا الله رضانا اهل البیت؛ رضا و پسند ما خاندان، همان پسند خدا است». (۲۹)

حضرت با مجاهدت، ریاضت و زهدورزی خالصانه به مقام رضا رسیده بود. این مقام در تمامی برخوردهای حضرت با دشمن ظهور و بروز پیدا می کرد و کوفیان را نهیب می زد که شما کسانی هستید که رضایت و خواسته های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده اید: «لا افلح قوم آثروا مرضاء انفسهم علی مرضاء الخالق؛ (۳۰) رستگار نخواهند شد قومی که رضایت خود را بر رضایت خداوند ترجیح دهند».

هیچ یک از پیشامدهای تلخ ظاهری، خللی در اراده مصمم حضرت در ادامه حرکت پدید نیاورد و با دلی راضی به پیشواز حوادث می رفت. آن گاه که فرزدق ایشان را از اوضاع کوفه خبرداد در جواب فرمود: «همواره کار دست خدا بوده و هست. اگر قضای الهی بر چیزی نازل شود که دوست داریم و می پسندیم، خدا را بر نعمت هایش

سپاس می‌گوییم اما اگر قضای الهی میان ما و امیدمان فاصله انداخت، باز از کسی که نیتش حق و شیوه‌اش تقوا باشد دور نیست». (۳۱)

این کلام امام (ع) در مدینه در وقت وداع با قبر جدش رسول خدا هم اعلام شد: «اسئلک... ما اخترت من أُمّری هذا ما هو لك رضى؛ خدایا! از تو درخواست دارم آنچه را مایه خشنودی توست، برایم برگزینی.» (۳۲) این خصلت حضرت در همراهانش نیز ظهور و بروز کامل داشت. حضرت زینب در مجلس ابن زیاد آن گاه که والی مغرور کوفه او را مورد طعن و خطاب قرار داد که: «چگونه دیدی رفتاری را که خدا با برادرت نمود؟» فرمود: «ما رأیتُ الا جمیلاً؛ غیر از خوبی و جمال چیزی ندیدم». (۳۳) این برخورد از سر رضایت و عاشقانه، فضای مجلس را علیه ابن زیاد دگرگون نمود و او را زمینگیر کرد.

وقتی انسان به عظمت صفات و اسمای الهی پی ببرد، بهت زده می‌شود و در آن وادی، پای عقل را چوبین دیده، در حرارت تمنا و خیرگی تماشا به یکباره می‌سوزد، پس طبعاً اراده‌ای که در این آتش صیقلی می‌شود، شکست ناپذیر است. نه رهبر عاشورا و نه هیچ یک از اهل بیت و اصحاب با آن همه صحنه‌های دلخراش و فشارهای سخت درونی و بیرونی از پای در نیامدند و زبان اعتراض نگشودند. درک این حقیقت و این حالت، درک مشکلی است، از آن جهت که عقل آدمی جز حیرت و شگفتی در این باره به چیزی نمی‌رسد و در مقابل حرکات اعجاب‌آمیز سیدالشهدا زانوی تسلیم و عجز بر زمین می‌زند. امام زین‌العابدین در وصف این ویژگی در عمه خویش می‌فرماید: «در سفر اسارت از کوفه تا شام، بارها شاهد بودم که عمه‌ام زینب غذای خود را بین کودکان تقسیم می‌نمود و خود از شدت گرسنگی و ضعف نماز شب را نشسته می‌خواند، در ایام سفر هیچ گاه نماز شب او ترک نشد». (۳۴)

عشق درونی بشر به کمال مطلق و مایه‌های عمیق عرفانی در قرآن و سنت معصومین موجب گردید تا در دنیای اسلام به قلمرو معرفت خدا و اسماء و صفات او و راههای وصول به حضرت حق که حقیقت علم و عرفان است توجه خاصی مبذول شود. از همین روی به تدریج این گرایشها از قلمرو فردی خارج شده و ماهیت فرقه‌ای و مسلکی به خود گرفت و در حوزه تمدن و تاریخ فرهنگ اسلامی نهاد علم عرفان و دانش تصوف (در کنار سایر نهادهایی چون فقه، کلام و فلسفه) به وجود آمد...

از مطالعه سلسله عرفا بدست می‌آید که از قرن دوم تا پایان قرن نهم چهار فرقه مهم وجود داشته است: ملامتیه، قادریه، نقشبندیه و مولویه که هر یک ویژگیهای خاصی دارند. استاد مطهری فرقه پنجمی بر فرقه‌های یاد شده می‌افزاید که از سلسله‌های مشهور نیستند آنان بی‌نام و نشان هستند که به وحدت عرفان، برهان و قرآن (ملاصدرا و پیروانش) و اصالت وحی و سنت معصومین (ع) تاکید می‌ورزند (مرحوم آخوند ملا حسینقلی درگزینی و شاگردان آن بزرگ چون میرزا جواد ملکی تبریزی....) (۳۵)

یکی از بهترین برداشت های عرفانی که می تواند زبان حال گویای همه برداشت های عرفانی از واقعه عاشورا باشد، شعری است از مولوی که در دفتر ششم مثنوی آمده است. در این شعر به خوبی مشخص است که عارفان پس از طی مراحل دینداری و رسیدن به عالی ترین مرحله آن باید خود را برای فناء فی الله آماده کنند. و چنین روزی بر ایشان روز عید و شادی است چرا که توانسته اند روح خود را از عالم طبیعت خارج کنند و به مقام لقاء الهی نایل آیند. کسانی که به چنین شناختی از واقعه عاشورا نرسند از منظر عارفان یکی از عالی ترین آموزه های دینی را دریافت نکرده اند و پیام این واقعه را نشنیده اند.....

روز عاشورا همه اهل حلب	باب انطاکیه اندر تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم	ماتم آن خاندان دارد مقیم
ناله و نوحه کنند اندر بکاء	شیعه عاشورا، برای کربلا
بشمرند آن ظلمها و امتحان	کز یزید و شمر دید آن خاندان
نعره هاشان می رود در ویل و وشت	پر همی گردد همه صحرا و دشت
یک غریبی شاعری از ره رسید	روز عاشورا و آن افغان شنید
شهر را بگذاشت و آن سو رای کرد	قصه جست و جوی آن هیئات کرد
این رئیس زفت باشد که بمرد؟	این چنین مجمع نباشد کار خرد
نام او القاب او شرحم دهید	که غریب من شما اهل ده اید
چیست نام و پیشه و اوصاف او؟	تا بگویم مرثیه زالطاف او
مرثیه سازم، که مرد شاعرم	تا از اینجا برگ و لا لنگی برم
آن یکی گفتش که: هی دیوانه ای؟	تو نه ای شیعه، عدو خانه ای
روز عاشورا، نمی دانی که هست	ماتم جانی که از قرنی به است؟
پیش مومن کی بود این غصه خوار؟	قدر عشق گوش عشق گوشوار؟
پیش مومن ماتم آن پاک روح	شهره تر باشد زصد طوفان نوح
گفت: آری لیک کو دور یزید؟	کی بده ست این غم؟ چه دیر اینجا رسید؟
چشم کوران آن خسارت را بدید	گوش کرّان آن حکایت را شنید
خفته بود ستید تاکنون شما؟	که کنون جامه دریدیت از عزا
پس عزا بر خود کنید ای خفتگان!	ز آن که بد مرگی است این خواب گران
روح سلطانی ز زندانی بجست	جامه چه درانیم؟ و چون خاییم دست؟
چون که ایشان خسرو دین بوده اند	وقت شادی شد چو بشکستند بند
سوی شادروان دولت تاختند	کنده و زنجیر را انداختند
روز ملک است و گش شاهنشهی	گر تو یک ذره از ایشان آگهی

ورنه ای آگه، برو بر خود گری
 بر دل و دین خرا بت نوحه کن
 ورهمی بیند چرا نبود دلیر
 در رخت کو از می دین فرخی؟
 زآن که در انکار نقل و محشری
 که نمی بیند جز این خاک کهن
 پشت دار و جان سپار و چشم سیر؟
 گر بدیدی بحر، کوکف سخی؟
 خاصه آن کو دید آن دریا و میغ (۳۶)
 آن کو جو دید آب را نکند دریغ

هفت شهر فنا

عرفان بدون امام و امامت، و عشق و شهادت، بی معناست؛ و کربلا نماد همه این معانی است. کربلا میدانی است برای کسانی که در کشتی ولایت و عشق حسین بن علی نشستند و با او راهی سفر فنای فی الله گردیدند. این سفر ظاهری دارد که همان انجام وظیفه دینی در نهی از منکر و مبارزه، «طلب» با ظلم است؛ و البته باطنی دارد که می توان در آن مراحل هفت گانه را «فنای فی الله» و «توحید»، «معرفت»، «مستی»، «عشق»، «هجرت» مشاهده کرد.

فانی فی الله؛ بقای ثارالله

در ابتدا گروه زیادی با امام در مسیر هفت شهر فنا همراه شدند؛ ولی در هر شهر و منزلی تعدادی باز ماندند؛ که در نهایت تنها ۷۲ نفر توانستند این سفر را به انجام رسانند. امام در بادی طریق خود می فرماید: مَنْ كَانَ بِأَذِلِّ فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا «عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ»؛ هر که سر آن دارد که خالص وجودش را در راه ما فدا کند و آماده لقاءالله است، پس عزم رحیل کند^{۳۷} یعنی این رحلت از دار غرور و انابه به سوی دار خلود است و بدانید که ادامه این راه، جز کشته شدن در مسیر محبوب نیست؛

ای عاشقان ای عاشقان! هنگام کوچ است از جهان

در گوش جانم می رسد طبل رحیل از آسمان

نک ساربان برخاسته قطارها آراسته

از ما حلالی خواسته چه خفته اید ای کاروان ۳۸

امام، خود عارفی کامل است؛ چنان که در دعای عرفه با محبوبش زمزمه می کند "يَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الظُّهْرَ لَكَ؟... عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ... یا من تجلی بکمال بهائیه فتحقق عظمته الاستواء^{۳۹} و چون آخرین پرده ها برای اولیای الهی با مرگ رخ می دهد چه خوش تر است که این پرده با شهادت در راه خدا کنار برود؛ که شهادت، فخر اولیاست.

شهادت تقدیری آسمانی برای حسین بن علی بود؛ که به هنگام تولد حضرت، جبرئیل به پیامبر خبرش را داده بود. ۴۰ امام خود نیز در مکاشفه ای جدش را دیده بود که به او فرمود اَنْ يَرَاكَ اِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا

۴۱ از این رو، در روز عاشورا هر چه زمان شهادت امام نزدیک تر می شد حضرت سرخوش تر می گشت؛ که می خواست آخرین پرده کمال خود را ببیند و فانی فی الله و باقی بالله شود و ثارالله گردد

میا نبر جذبه

چون عارف کامل مکمل در سفر چهارم است سفر از خلق در خلق با حق - در این دنیا کاری جز تطهیر نفوس و وصول طالبان مستعد به آستان حضرت حق ندارد؛ ۴۲ از این رو حسین بن علی به اذن الهی ندای الرحیل سر داد چنان که ابراهیم فرمود " اِلَیْ ذَاهِبُ اِلَی رَبِّی ۴۳ و لوط فرمود اِلَی مهاجر الی ربی ۴۴ ندای « هَلْ مِنْ نَاصِرٍ یَنْصُرُنِی حسین بن علی همان ندای من انصاری الی الله ۴۵ عیسی بن مریم است؛ که ثارالله وارث روح الله است ۴۶

در عرفان عاشورا، طی طریق مجموع هفت شهر فنا، تنها ده روز به طول انجامید زیرا کُلُّنا سُقْنُ النِّجَاهِ وَ سَفِینَةُ الْحُسَیْنِ اَسْرَعُ راه حسین بن علی راه او راه میان بر جذبه است؛ که حضرت، خود در دعای عرفه به محبوب ازلی عرض می کند الهی حقیقی بحقایق اهل القرب و استلک بی مسلک الاهل الجذب ۴۷ و نیز می فرمود جذبهُ من جذبات الحق توازی عمل الثقلین ۴۸ این جذبه است که از ابتدا تا انتها، مسیر و طریق را بر سالک میگذشاید و او را به عرصه توحید و فنا می رساند ۴۹ چرا که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم "بابی انتم و امی و نفسی و اهلی و مالی من اراد الله بدا بکم و مَنْ وَحَدَهُ قَبِلَ عَنْکُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ اِلَیکُمْ" ۵۰

اسفار طریقت حسینی

چنین است که چون یاران حضرت متوجه ندای ایشان شدند، با یک نظر بی نظیر امام غرق دریای غنا و بی رغبتی به دنیا و شوق به ملاقات خدا گشتند. این همان گام اول سلوک ایشان، یعنی گذشتن از واد «طلب» بود.

گام بعدی وادی هجرت است که در عرفان حسینی، به ظاهر هجرت از مکه به سوی کوفه و در باطن، هجرت از دار غرور به دار خلود بوده است و اما پا گزاردن در صحنه کربلا و ثابت ماندن، جز برای کسانی که به فوز عظمای عشق و مستی رسیدند، میسر نشد. کسانی چون وهب، که جرعه های از شراب طهورای ساقی مستان کربلا، نوشیدند چنان از خود بی خود شدند که مستانه خود را در معرض فنا قرار دادند. ۵۱ ساقی عاشورا، فرزند ساقی کوثر است. این ساقی، باطن مکه و منی و حقیقت زمزم و صفاست؛ که فرزند دلبنده علی بن الحسین در خطه شام در خطبه مجلس یزید فرمود: منم فرزند مکه و منا، منم فرزند زمزم و صفا... ۵۲ سپر شدن و آگاهانه تیر خوردن برای تحقق نماز امام ۵۳ جز عشق و مستی، چه معنایی دارد سبقت گرفتن در جهاد و رسیدن به فوز شهادت، مگر بی عشق ممکن است؟! اصحاب امام کسانی بودند که هنگام رفتن به عرصه نبرد به عنوان اجازه می پرسیدند افلا؟ نَرُوحُ اِلَ رَبَّنَا ۵۴

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست

آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست ۵۵

کشتی عشق و عرفان حسین ، مقام مقربانی است که در آن نشستند و بی خود از خود گشتند؛ پوزبند و سوسه
عشق است و بس

ور نه کی وسواس را بستست کس

چون بازی عقل در عشق صمد

عشر امثال دهد یا هفتصد ۵۶

معرفت مقام بعدی سالکان سلوک حسینی است؛ همانان که به تبع مرادِ خود، با گشتن در مراتع مکاشفه،
قلوبشان به فوز و فلاح مطمئن گردید

این سالکان با پانهادن در جای پای مراد، عارفانی شدند که با اشاره امام اهل مکاشفه شدند و جایگاه خود را
در بهشتِ برین، مشاهده کردند. ۵۷. شجاعت و استقامتی که آنان در روز عاشورا از خود نشان دادند، نتیجه
شناخت عمیق و عرفان آنها بود که الْعَارِفُ شُجَاعٌ وَ كَيْفَ لَا؟ فَأَنَّهُ بَعَزَلَ عَنْ تَقِيَةِ الْمَوْتِ ۵۸ است؛ و موحد کسی است که
تنها « توحید » کمال معرفت وصول به مقام خدا را می بیند. عارف با تصفیه باطن و تزکیه نفس، از خود
فاصله می گیرد و جز خدا نمی بیند. اما برای رسیدن به خدا و بقای بالله و حیات ابدی، چاره ای جز فنای فی
الله نیست مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقْنِي وَ مَنْ عَشَقْنِي قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتَهُنَا دِينَهُ ۵۹. علی نیز به مرگ شیفته تر از کودک
به سینه مادر بود؛ ۶۰

تو مکن تهدید از کشتن که من

تشنه زارم من به خون خویشتن

عاشقان را هر زمانی مرد نیست

مردن عشاق خود یک نوع نیست

گر بریزد خون من آن دوست رو

پای کوبان جان برافشانم برو

آزمودم مرگ من در زندگی است

چون رهم زین زندگی پایندگی است ۶۱

و به قول حافظ:

به جانت ای بت شیری ندهان که همچون شمع

شبان تیره مرادم فنای خویشتن است ۶۲

سالکان راه حق با ریاضت و تجربه موت اختیاری به این مقام بار می یابند و مجذوبان با قتل فی سبیل الله و
شهادت در راه خدا و بی پرده بدن، به لقاءالله نائل می گردند ۶۳ شهید به مشاهده حق فائز می شود

نتیجه گیری

عرفان بدون امام و امامت، و عشق و شهادت، بی معناست؛ و کربلا نماد همه این معانی است. کربلا میدانی است برای کسانی که در کشتی ولایت و عشق حسین بن علی نشستند و با او راهی سفر فنای فی الله گردیدند. این سفر ظاهری دارد که همان انجام وظیفه دینی در نهی از منکر و مبارزه، «طلب» با ظلم است؛ و البته باطنی دارد که می توان در آن مراحل هفت گانه را «فنای فی الله» و «توحید»، «معرفت»، «مستی»، «عشق»، «هجرت» مشاهده کرد.

در ابتلا و بلاهایی که برای یک عارف به جز حسن و عشق چیزی دیگری به دست نمی آید و در قالب وصال به خدا و راز و نیاز با حق و راضی شدن به رضای خدا به خوبی تمامی وجه های عرفان تجلی می کند و خوب که می بینی تمام این هفت شهر را در مدت کوتاهی یعنی یک روز طی می کنی و تمام وجوه عرفان را به تمام مشاهده میکنیم ۹۶

مآخذ و منابع

- ۱- تحف العقول، ص ۲۴۵.
- ۲- در بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶ «باب شدت ابتلای مومن و علت آن و فضیلت بلاء» دیده شود.
- ۳- سفینه البحار، ج ۱ (چاپ جدید)، ص ۳۹۲.
- ۴- همان، ص ۳۹۵، به نقل از امالی شیخ طوسی.
- ۵- بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵۱.
- ۶- مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۵۷.
- ۷- موسوعة کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۱.
۸. عرفان و حماسه، آیت الله جوادی آملی، ص ۳۵، نشر رجاء، ۱۳۷۲، به نقل از نمط نهم اشارات و تنبیهات.
۹. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.
۱۰. همان، دعای عرفه.
۱۱. مقتل الحسین، مقرر، ص ۲۶۱، بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ق.
۱۲. همان، ص ۳۰۴.
۱۳. همان، ص ۳۰۶.
۱۴. لهوف، ص ۱۶۶، ۱۶۷.

۱۵. جامع الاسرار و منبع الانوار، سید حیدر آملی، ص ۱۱ مقدمه، تهران، ۱۳۴۷. (همه مردم را در راه خشنودی تو ترک گفتم، و خانواده‌ام را رها کردم تا تو را بینم، اگر مرا قطعه قطعه کنی، باز هم دلم به سوی دیگری مشتاق نخواهد شد.)

۱۶. نفس المهموم، ص ۳۷۱.

۱۷. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۱۸. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

۱۹. مقتل، ابومخنف، ص ۱۰۶.

۲۰. همان، ص ۱۱۲.

۲۱. الفتوح، ص ۵۳.

۲۲. لهوف، ص ۱۶۵.

۲۳. مقتل، ابومخنف، ص ۱۰۵.

۲۴. مفاتیح الجنان، بخشی از دعای امام حسین (ع) در روز عرفه.

۲۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۲۶. كنوز السعادة و رموز الشهادة، تألیف علامه حاج میرزا محمد رفیع نظام العلماء، چاپ ۱۳۲۲ ه.ق، تبریز، ص ۱۵۱ ۱۵۰.

۲۷. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰.

۲۸. بقره (۲) آیه ۱۶۵.

۲۹. موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ۳۲۸.

۳۰. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۹، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۳۱. موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ۳۳۶.

۳۲. همان، ص ۳۲۸.

۳۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.
۳۴. زینب کبرا، اسماعیل منصوری، نشر آیه، ص ۳۸.
۳۵. مجموعه مقالات شمس / ص ۵۷
۳۶. مثنوی معنوی دفتر ششم / ابیات ۷۸۲ الی ۸۱۰
۳۷. حلی، ابن نما، مثير الاحزان، ص ۲۹
۳۸. مولوی بلخی، جلال الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، غزل ۱۷۸۹
۳۹. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تصحیح سید صادق میرشفیعی، ص ۵۵۳ تا ۵۵۵
۴۰. ابن طاووس، سید احمد ابن ابی القاسم ابن سعد الدین، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸
۴۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۶۴
۴۲. خمینی، روح الله الموسوی، مصباح الهدایه الی الخلافة والولایه، ترجمه سید احمد فهری، ص ۲۱۰ تا ۲۱۸
۴۳. صافات ۹۹ :
۴۴. عنکبوت ۲۶ :
۴۵. آل عمران ۵۲ :
۴۶. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، زیارت وارث.
۴۷. مهتدی بحرانی، عبدالعظیم، من اخلاق الحسین ، ص ۳۸
۴۸. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تصحیح سید صادق میرشفیعی، ص ۵۵۲
۴۹. عجلونی، اسماعیل ابن محمد، کشف الخفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۳۳۲
۵۰. حواشی مرحوم امام بر فصوص الحکم قیصری، ص ۱۶۶
۵۱. نیشابوری، محمد اب نالفتال ، روضه الواعظین، ص ۱۸۷
۵۲. امین، سید محسن، لواجع الاشجان، منشورات مکتبه بصیرتی، ص ۲۳۴
۵۳. ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۰۹
۵۴. همان، ص ۱۰۸ :
۵۵. حافظ، غزل ۷۲
۵۶. مولوی، دفتر پنجم، ۳۲۳۰ و ۳۲۳۶
۵۷. قمی، شیخ عباس، منته یاآمال، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ص ۲۴۷

۵۸. ابن سینا، الاشارات و التنبيهات (به همراه ترجمه و شرح دکتر حسن ملک‌شاهی)، تهران: سروش، ص ۴۵۷

۵۹. تبریزی، ص ۵۵۱؛ همچنین ر. ک: قیصری، ص ۵۲۲

۶۰. عبده، شیخ محمد، شرح نهج البلاغه، قم، دارالذخائر، ج ۱، ص ۴۱

۶۱. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، دفتر سوم، ۳۸۷۹، ۳۸۸۰ و ۳۸۸۳ تا ۳۸۸۶

۶۲. دیوان حافظ، غزل ۵۰

۶۳. مقاله هفت شهر فنا ماهنامه آموزشی معارف شماره ۹۹